

سازوکارهای تأثیرگذاری دین در فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی (با تأکید بر مرحله تدوین)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۸/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۱/۰۴

محمد حسین باقری فرد*

عبدالله توکلی**

سید مهدی الوانی***

چکیده

بحث جایگاه دین و چگونگی تأثیرگذاری آن بر سیاست‌گذاری فرهنگی، یکی از موضوعات مطرح در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی محسوب می‌شود. نظریات مختلفی نیز در این خصوص ارائه شده است که در طیفی از نظریات حداقلی تا حداکثری قرار می‌گیرد. از سوی دیگر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در جامعه اسلامی از الگوی خاصی تبعیت می‌کند. آنچه این الگو را از الگوهای مشابه متمایز می‌کند، این پیش‌فرض است که دین نقش بسزایی در شکل‌گیری فرهنگ یک جامعه دارد و این نقش، فراتر از صرف تعیین خطوط قرمز در تدوین سیاست‌های فرهنگی است. این الگوی خط‌مشی‌گذاری، برخلاف الگوهای رایج که بر محور شناسایی و حل مسئله قرار دارند، با مسئله آغاز نمی‌شود. در این تحقیق بر اساس روش تحلیلی‌توصیفی و با رجوع به آیات و روایات و به ویژه سیره پیامبر اکرم (ص) سه عنصر در الگوی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی (مرحله تدوین) بر اساس آموزه‌های اسلام معرفی می‌شود که عبارت‌اند از پیگیری، درمان و رفع معضلات فرهنگی جامعه؛ پیشگیری از بروز مشکلات فرهنگی؛ و پیش‌برندگی جامعه به سوی تعالی. در این الگو بر ویژگی هوشمندی نظام اسلام و تمرکز بر منحل کردن مسائل به جای حل کردن مسائل تأکید می‌شود. بر این اساس، اولین گام در سیاست‌گذاری فرهنگی شناسایی عوامل پیش‌برنده در یک جامعه دینی است (فارغ از اینکه معضلی در جامعه باشد یا نباشد). گام دوم شامل پیشگیری، یعنی شناسایی عوامل ایجاد معضل که در متن آموزه‌های دینی نهفته است، می‌شود و تلاش برای رفع مشکل به طور مستقیم باید در مرحله آخر باشد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، دین، سیاست‌گذاری فرهنگی، پیشگیری، پیش‌برندگی

hf1363@gmail.com

atavakkoli@rihu.ac.ir

alvani@qiau.ac.ir

* دانشجوی دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول)

** استادیار گروه مدیریت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

*** استاد دانشکده مدیریت دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

یکی از موضوعات مطرح در حوزه سیاستگذاری فرهنگی در کشور ما به عنوان یک حکومت دینی، بحث جایگاه دین و چگونگی تأثیرگذاری آن بر فرآیند سیاستگذاری فرهنگی به ویژه در مرحله تدوین است. در این حوزه، به اقتضای اندیشه‌های مختلف در ساحت عقاید و فلسفه، آرا و رویکردهای متعددی وجود دارد. برخی قائل به دین حداکثری بوده و به جریان پیشینه دین در فرهنگ نظر دارند. برخی ورود حداکثری را با اقتضای ارادی و مختار بودن افراد در تناقض دیده و حکم دیگری داده‌اند و همین‌طور رویکردهای متعدد دیگری که هر کدام با استناد به مبانی و پیش‌فرض‌های خود به دلالت‌های خاصی رسیده‌اند. در این مقاله پس از تعریف و تبیین دین، فرهنگ و سیاست‌گذاری، به رویکردهای موجود در باب نسبت بین دین و سیاست‌گذاری اشاره و در پایان، نظر مختار در این موضوع بیان می‌شود.

فرهنگ

تعاریف مختلفی از فرهنگ ارائه شده است.^۱ به منظور اجتناب از وارد شدن به بحث بی‌پایان تعریف فرهنگ، صرفاً به تعریفی که شاین از فرهنگ ارائه کرده است و با موضوع تحقیق حاضر قرابت بیشتری دارد، اشاره می‌شود. البته شاین نظریه خود را در حوزه فرهنگ سازمانی ارائه کرده است، اما با کمی تسامح می‌توان از آن در حوزه فرهنگ به طور کلی نیز استفاده کرد.

به نظر شاین فرهنگ، خود را در سه سطح نشان می‌دهد: مصنوعات، ارزش‌های پذیرفته‌شده و فرض‌های زیربنایی. مصنوعات، اولین و بیرونی‌ترین لایه فرهنگ هستند. پدیده‌های سطحی هر آنچه را مشاهده، شنیده و حس می‌شود، در بر می‌گیرد؛ (شاین، ۱۳۸۳: ۳۹) مواردی مانند شیوه ارتباطی انسان‌ها با یکدیگر، سبک لباس پوشیدن، نوع تغذیه و... . سطح دوم فرهنگ از ارزش‌های پذیرفته‌شده تشکیل می‌شود؛ یعنی درک هر فرد از اینکه چه چیزی باید باشد، جدا از آنچه هست (شاین، ۱۳۸۳: ۴۱). به عبارت دیگر ارزش‌ها به باورها و نیادهایی ناظر است که خود از مفروضات اساسی نشئت می‌گیرد. فرض‌های زیربنایی، سومین و ژرف‌ترین سطح فرهنگ و همچنین اساس آن

است. مفروضات اساسی مثل تئوری‌های در عمل، مفروضاتی هستند که نه با آنها مقابله و نه درباره آنها بحث می‌کنیم و از این رو تغییرشان بسیار مشکل است (شاین، ۱۳۸۳: ۴۶).

نکته دیگری که در بحث فرهنگ باید بدان توجه داشت، این است که دو نوع نگاه و نگرش به فرهنگ وجود دارد: نگرش بخشی و خرد، و نگرش بُعدی و کلان.

در نگرش بخشی و خرد، فرهنگ، تنها به بخشی از آداب و اخلاقیات و ارزش‌های جامعه اطلاق می‌شود. بر اساس این دیدگاه، فرهنگ و مسائل و موضوعات آن جدای از مسائل و موضوعات حوزه‌های سیاست و اقتصاد جامعه است. یعنی فرهنگ و اقتصاد و سیاست هم‌عرض یکدیگر قرار می‌گیرند. مفهوم خاص فرهنگ را می‌توان فعالیت‌ها یا خدمات فرهنگی معینی به شمار آورد که می‌شناسیم و به طور معمول در برخی کشورهای دنیا برای آنها سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود، مثل کتابخانه‌ها، سینماها، تماشخانه‌ها، رادیو و تلویزیون، موزه‌ها، میراث فرهنگی و از این قبیل (اجلالی، ۱۳۷۹: ۳۰).

اما هنگامی که مفهوم کلان فرهنگ موضوع بحث باشد، در حقیقت نوع نگاه به فرهنگ، نگاه بُعدی خواهد بود. فرهنگ، بُعد تمام حوزه‌های اجتماعی است و به عنوان یک بُعد از جامعه (نه جزء و بخش خاص) در تمامی موضوعات و اجزای جامعه حضور دارد. به عبارت دیگر همچنان که رسانه‌ها و ابزارهای ارتباطی و... فرهنگ‌سازند، محیط‌ها و ساختارهای اجتماعی، و علم و تکنیک نیز فرهنگ‌سازند.

مهم‌ترین نتیجه کاربردی نگاه بُعدی به فرهنگ این است که خط‌مشی‌گذاران درمی‌یابند برای حل یک مسئله فرهنگی یا تغییر فرهنگ جامعه باید فراتر از بخش فرهنگ سیاست‌گذاری کنند.

البته باید توجه داشت این مطلب که هر موضوعی، ابعاد فرهنگی دارد بدین معنا نیست که تقسیم کار بین بخش‌های مختلف دولت و تشکیل وزارتخانه‌های گوناگون که هر یک عهده‌دار وظایف خاصی هستند، نادرست است؛ بلکه داشتن نگاه بُعدی به مسائل باعث افزایش توجه سیاست‌گذاران به ابعاد و پیامدهای مختلف تصمیماتشان بر فرهنگ جامعه خواهد شد.

چیستی دین

دین در طول تاریخ نقش بسزایی در زندگی فردی و اجتماعی انسان داشته و در ابعاد مختلف زندگی بشر تأثیرات بسیاری گذاشته است. بدیهی است هرگونه تحقیق در حوزه دین پژوهی، متوقف بر تبیین مراد از دین خواهد بود.

در کتاب *انتظارات بشر از دین*، تعاریف متفکران غربی درباره دین اعم از روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه، احساسی و اخلاقی، معرفتی و اعتقادی، طبیعت‌گرایانه و حتی تعاریف ترکیبی به تفصیل ذکر و بررسی شده است. وجه مشترک تمام این تعاریف، درخصوص انتظار بشر از دین و به تعبیر دیگر حدود دخالت دین در زندگی اجتماعی این است که جمله این شخصیت‌ها و مکاتب یا به نفی هرگونه انتظار از دین فتوا داده یا با رویکرد کارکردگرایانه و تجربی و زبان‌شناختی به انتظار حداقلی بسنده کرده‌اند (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۲۹۶).

اما در نگاه متفکران بزرگ اسلامی دین مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور فردی و اجتماعی انسان‌ها و تأمین سعادت دنیا و آخرت آنان تدوین شده است (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۰). بر اساس این تعریف، دین فقط به حوزه فردی مربوط نبوده و حوزه اجتماعی را نیز دربرمی‌گیرد. چراکه مقصد غایی دین، رشد و کمال همه‌جانبه آدمی است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۷: شماره ۱۹).

به طور خلاصه، دین صرفاً برای تهذیب نفس نیست، بلکه برای سرپرستی و تکامل فرد و جامعه آمده است و در هر حوزه و گستره‌ای که بشر برای کمال خود به سرپرستی و دستگیری احتیاج داشته باشد، دین، حاضر و تأمین‌کننده است.

بر اساس تعریفی که از چیستی دین ارائه شد، منطقاً گستره کارکردهای دین، گستره حداکثری و بسیار وسیعی را شامل می‌شود. اما همواره چالش و انتقادی که این نظریه با آن روبه‌روست این است که آیا به راستی تمام آنچه انسان‌ها در طول تاریخ بدان نیاز دارند در متن دین آمده است؟ آیا دین ثابت می‌تواند پاسخگوی انسان و جهان متغیر باشد؟ و...

پاسخ‌های زیادی به این مسئله داده شده است. یکی از بهترین پاسخ‌ها، رویکردی است که شهید مطهری در کتاب *اسلام و مقتضیات زمان* تبیین کرده‌اند. ایشان بحث

احکام ثابت و متغیر را مطرح کرده و مکانیسم اجتهاد و فقه پویا را برطرف‌کننده این چالش معرفی می‌کنند.^۲ اما آنچه مدنظر این نوشتار است نه بحث اجتهاد پویا (که البته یقیناً راه‌حل اصلی اداره جامعه متغیر با دین ثابت است) بلکه تأکید بر ویژگی خود دین است. ویژگی هوشمندی دین که باعث می‌شود دین همچون یک سیستم هوشمند و پیچیده توانایی خط‌مشی‌گذاری برای اداره جامعه و حل مسائل و معضلات اجتماعی به ویژه معضلات فرهنگی را داشته باشد. هدف اصلی این تحقیق، تبیین این الگو است.

نسبت دین و فرهنگ

بر اساس نگرش جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان غربی، فرهنگ مفهومی عام و کلی است که تمام دستاوردهای مادی و معنوی را در بر می‌گیرد. به همین دلیل دین، عنصری از عناصر فرهنگی محسوب می‌شود. در صورتی که در دیدگاه اسلام، دین یک پدیده الهی، فرانهادی، اجتماعی، عام و کلی است که فرهنگ را نیز در بر می‌گیرد و فرهنگ ذیل آن به شمار می‌رود. زیرا دین عامل اصلی پدیده فرهنگ است. برای مثال یکی از احکام دین درباره پوشش مردان و زنان است که فرهنگ لباس پوشیدن را به وجود می‌آورد. همچنین یکی دیگر از احکام دین مسئله تغذیه است که استفاده کردن و نکردن از مواد خوراکی در آن تبیین شده است و می‌توان گفت که این حکم، فرهنگ تغذیه را به وجود می‌آورد. علاوه بر اینها، دین به ما فرمان می‌دهد که چگونه تشکیل زندگی دهیم، فرزندان خود را تربیت کنیم، در چه ایامی شاد یا اندوهگین باشیم و... این امر نیز نوعی آداب و رسوم اجتماعی را پدید می‌آورد (پیروزمند، ۱۳۹۲: ۲۸۵).

بنابراین اسلام یا در قالب اصول و چارچوب‌های کلی، راهنمای عمل سیاست‌گذاران است یا در برخی موضوعات خاص، بر جزئیاتی تأکید کرده است که با لحاظ شرایط زمانی و مکانی قابلیت دارد به عرصه فرهنگ و سیاست‌گذاری فرهنگی وارد شود.^۳

خط‌مشی‌گذاری فرهنگی

خط‌مشی عمومی، تصمیمی است که در قالب یک مشکل عمومی اتخاذ می‌شود. به عبارت دیگر، خط‌مشی تبلور خواسته‌ها و انتظارات بخش عمومی است که در فرآیند تصمیم‌گیری عمومی در قالب قوانین و مقررات تجلی می‌کند (الوانی، ۱۳۸۵: ۲۰ تا ۲۲).

یک نکته مهم در خط‌مشی‌گذاری این است که تمرکز خط‌مشی غالباً بر حل مسئله است. یکی از صاحب‌نظران در این خصوص می‌گوید:

علوم سیاسی آشکارا مسئله‌محور^۴ است. کاملاً آگاهانه مسائل سیاستی عمومی را بررسی کرده و برای خلاصی از آنها راه‌حل ارائه می‌کند و در عین حال بررسی یک پدیده برای نفس خود پدیده را رد می‌کند (دلیون، ۱۳۹۳: ۶۷).

در ادامه برخی از تعاریف اصطلاح خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را بیان می‌کنیم: سیاست فرهنگی را می‌توان اصول راهنمای کارگزاران فرهنگی و مجموعه علائم و نشانه‌هایی دانست که مسیر حرکت را نشان می‌دهد (امیری و عظیمی، ۱۳۸۷: ۱۷۹).

در تعریف دیگری، سیاست فرهنگی با توجه به اهداف اصلی آن به کارکردهای عمده‌ای تجزیه شده است. حفظ میراث ملی، حمایت از هنرمندان و آفرینندگان آثار هنری، تربیت هنرمندان و نمایشگران، فراهم آوردن زمینه بهره‌برداری همگانی از فعالیت‌های فرهنگی و توسعه مبادلات و تحقیقات بین‌المللی (حسین لی، ۱۳۷۹: ۱۸).

در تعریف دیگری، مجموعه اقدامات و تصمیمات حکومت که به طور مستقیم از سوی خود حکومت یا به وسیله کارگزاران، سازمان‌ها یا نهادهای مرتبط با آن در حوزه فرهنگ صورت می‌گیرد، سیاست‌گذاری فرهنگی قلمداد شده است (فرخی، ۱۳۹۳:

۵۹). یکی از صاحب‌نظران این حوزه، با تمایز بین هدف‌های سیاست‌گذاری فرهنگی بر این باور است که سیاست‌گذاری فرهنگی گاه سیاست‌گذاری برای توسعه فرهنگ است و گاه سیاست‌گذاری برای توسعه پایدار، که در اولین کاربرد، فرهنگ به مفهوم محدودتر و در دومین نگرش به مفهوم وسیع‌تر به کار می‌رود. در نگرش اخیر بر نقش مرکزی فرهنگ در توسعه تأکید می‌شود (اشتریان، ۱۳۸۱: ۱۰).

از مجموع این تعاریف دو نکته را می‌توان استنباط کرد: ۱. با توجه به دو نوع نگرشی که به فرهنگ وجود دارد (نگرش بخشی و خرد و نگرش بعدی و کلان) عمده

این تعاریف، تعریف فرهنگ به معنای خرد و بخشی را مبنا قرار داده‌اند. یعنی در این تعاریف، تمرکز خط‌مشی‌گذاری بر موضوعاتی مانند فیلم، موسیقی، هنر، میراث فرهنگی و مانند آن قرار دارد؛ به عبارت دیگر همان بیرونی‌ترین سطح فرهنگ که شاین از آن به مصنوعات تعبیر می‌کند. اگر هم بعضاً به معنای کلان فرهنگ اشاره کرده باشند، منظور کارکرد آن در توسعه اقتصادی است، یعنی فرهنگ توسعه، نه توسعه فرهنگی؛^۲ بر اساس دو نوع نگاهی که درخصوص سیاست‌گذاری ارائه شد (نگاه مسئله‌محور و نگاه آرمان‌محور) غالب تعاریف خط‌مشی‌گذاری فرهنگی به حل مسائل و مشکلات فرهنگی ناظر هستند. مسائلی مانند مشکلات بودجه و کمبود منابع مالی دستگاه‌های فرهنگی، کمبود منابع انسانی متخصص (کارشناس برنامه‌ریز) و مشکلات ناشی از درخواست‌های مردم برای برخورداری از خدمات و کالاهای فرهنگی مانند دسترسی به مطبوعات، کتاب، کتابخانه و فضاهای فرهنگی و مانند اینها.

اما آنچه از مفهوم سیاست‌گذاری فرهنگی در این تحقیق مدنظر است (بر اساس تعریفی که از دین و نسبت آن با فرهنگ بیان شد) مفهومی فراتر از سیاست‌گذاری برای اموری مانند فیلم، کتاب، هنر، میراث فرهنگی و... است. این امور صرفاً ابزاری هستند که از آنها می‌توان برای تعالی یا انحطاط فرهنگ جامعه استفاده کرد. لذا سیاست‌گذاری فرهنگی در یک جامعه دینی به آن دسته از اقدامات و تصمیمات حاکمیت اطلاق می‌شود که به دنبال تعالی فرهنگ جامعه، یعنی تعالی باورها، ارزش‌ها و رفتارهای افراد جامعه از طریق پیاده‌سازی آموزه‌های دینی است. البته یکی از الزامات این تعریف، سیاست‌گذاری برای ابزارها و کالاهای فرهنگی و حل مسائل بخش فرهنگ، اعم از مسائل هنرمندان، بحث یارانه به محصولات فرهنگی و مانند آن خواهد بود. لازم به ذکر است که اگر خط‌مشی‌گذاری را فرآیندی متشکل از سه مرحله تدوین، اجرا و ارزیابی تصور کنیم، یافته‌های این تحقیق بر مرحله تدوین تمرکز دارد.

دین و سیاست‌گذاری فرهنگی

همان‌طور که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است، پیشینه مطالعات ناظر به بحث دین و سیاست‌گذاری فرهنگی^۵ را در چند محور می‌توان بررسی کرد:

محور اول ناظر به رابطه دین و «سیاست‌گذاری» به عنوان یک علم است. به عبارت دیگر، چنانچه سیاست‌گذاری فرهنگی را یک رشته علمی تلقی کنیم، بخشی از مطالعات در زمینه کلان رابط علم و دین صورت گرفته است. درخصوص نسبت علم و دین نیز مطالعات و تحقیقات فراوانی وجود دارد.^۶

غالب این تحقیقات در دو دسته کلی تعارض علم و دین و تعامل علم و دین قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر، دسته‌ای از این مطالعات به نبود نسبت یا وجود نسبت تعارض میان علم و دین قائل هستند که طبیعتاً وجود نسبت یا رابطه میان دین و سیاست‌گذاری فرهنگی را منکر می‌شوند. اما دسته دیگر وجود نوعی رابطه میان دین و علم را تأیید می‌کنند و اجمالاً موافق تأثیرگذاری دین بر علم هستند، اما خود در طیفی از نظریات حداقلی تا حداکثری قرار می‌گیرند که به نوبه خود به دخالت حداقلی دین در سیاست‌گذاری فرهنگی یا دخالت حداکثری قائل می‌شوند.

محور دوم مطالعات، ناظر به دین و «سیاست‌گذاری» به عنوان یک کارویژه دولت و به تعبیری یک وظیفه حکومتی هستند. این دسته از مطالعات به دنبال تبیین این مسئله هستند که حدود دخالت دین در عرصه سیاست و اداره جامعه چه میزان است؛ آیا در اوضاع پیچیده جهان کنونی که تغییر و تحول جزء لاینفک آن شده است، دین که امری مقدس و ثابت است می‌تواند نقش مؤثری داشته باشد یا حداکثر مجموعه‌ای از اصول کلی ارائه می‌دهد. در این محور نیز مطالعات بسیاری وجود دارد و نظریات گوناگونی ارائه شده است.^۷

همانند محور قبلی، دو رویکرد اصلی یا در حقیقت سه رویکرد در این بخش وجود دارد. رویکرد اول که به جدایی دین و سیاست قائل است؛ رویکرد دوم که به دین حداقلی معتقد است، یعنی صرفاً توجه به خطوط قرمزی که دین در اداره جامعه ارائه کرده است؛ و رویکرد سوم که به دین حداکثری قائل است و معتقد است دین در تمامی ساحت‌های اداره جامعه اعم از اقتصادی، اجتماعی و... برنامه دارد.

منطقاً بر اساس رویکرد اول، دین در سیاست‌گذاری و به تبع آن در سیاست‌گذاری فرهنگی نقشی ندارد. بر اساس رویکرد دوم صرفاً باید در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، خطوط قرمزی را که دین مشخص کرده است، مدنظر قرار داد. اما بر اساس

رویکرد سوم دین در فرآیند سیاست‌گذاری نقشی تعیین‌کننده دارد، چه در مرحله مسئله‌یابی و تدوین راه‌حل‌ها و چه در مرحله اجرا و چه در مرحله ارزیابی.

محور سوم مطالعات، ناظر به تحقیقاتی است که رابطه دین و خود‌بحث سیاست‌گذاری را بررسی کرده‌اند. در این بخش، مطالعات را در دو حوزه می‌توان طبقه‌بندی کرد. مطالعاتی که رابطه ارزش‌ها (به عنوان امری فراتر از دین) و سیاست‌گذاری را بررسی می‌کنند و مطالعاتی که به نسبت دین (به عنوان آنچه از طریق وحی از سوی خدا نازل شده است و در بخش اول مقاله به تفصیل درباره ماهیت آن بحث شد) و سیاست‌گذاری می‌پردازند.

دسته اول مطالعات، عمدتاً نقش و جایگاه ارزش‌ها را در تدوین خط‌مشی بیان می‌کنند. به طور مثال در پژوهشی، سه نوع ارزش شامل ارزش ذاتی، ارزش ابزاری و ارزش نهادی معرفی و بر توجه به آنها در سیاست‌گذاری فرهنگی و تدوین خط‌مشی‌ها تأکید شده است (Holden, 2006: 9). در تحقیق دیگری جایگاه ارزش‌هایی مانند تنوع در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی بررسی شده است (Bennett, 2001).

در منابع فارسی تحقیقات اندکی در این خصوص وجود دارد.^۸ به عنوان مثال در یکی از این تحقیقات با عنوان «جایگاه ارزش‌ها در خط‌مشی‌گذاری سیاسی» جایگاه دو عنصر توکل و تقوا در خط‌مشی‌گذاری سیاسی بیان شده است (احمدی سفیدان، ۱۳۹۰).

در خصوص دسته دوم مطالعات که جایگاه دین و خط‌مشی‌گذاری را تبیین می‌کنند، بررسی رابطه بین دین و سیاست‌های فرهنگی در منابع لاتین، چندان مورد توجه محققان حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی نبوده است (Ahearne, 2011: 111).

در بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته، بر این نکته تأکید شده است که در وضع سیاست‌ها و خط‌مشی‌های فرهنگی، برخلاف اصول و آموزه‌های دینی سیاستی وضع نشود.^۹ از این موضوع به رویکرد تعیین خط قرمز تعبیر می‌شود. یعنی دین در بهترین حالت، خطوط قرمزی را مشخص می‌کند و سیاست‌گذاران ملزم به رعایت آنها در تدوین خط‌مشی‌ها هستند. اما درباره اینکه دین بتواند الگویی برای خط‌مشی‌گذاری فرهنگی یا حتی خط‌مشی‌گذاری به طور کلی ارائه دهد، تحقیقی صورت نگرفته است.

در منابع فارسی نیز شاید بتوان گفت تنها یک تحقیق مستقل و جدی وجود دارد

که مستقیماً به بحث دین و خط‌مشی می‌پردازد که آن رساله دکتری آقای جعفری با عنوان «الگوی خط‌مشی دینی» است. در این رساله چرخه خط‌مشی مبنای کار قرار گرفته و سعی شده است دیدگاه دین به این چرخه واکاوی شود. از منظر محقق، دین نه تنها در محتوای خط‌مشی‌ها تأثیرگذار است، بلکه در فرآیند و ارائه الگو و چگونگی خط‌مشی‌گذاری نیز مؤثر است. بر این اساس، محقق در پایان به این نتیجه رسیده است که از منظر دین، خط‌مشی‌گذاری با مسئله آغاز نمی‌شود، بلکه با تعیین اهدافی که دین برای جامعه دینی تصویر نموده است، شروع می‌شود (جعفری، ۱۳۹۱).

نسبت دین و	خط‌مشی‌گذاری به عنوان یک علم	وجه مشترک تمام این مطالعات، اولاً طیفی بودن این نسبت (از رویکردهای حداقلی یا نظریات حداکثری) و ثانیاً تأکید بر دیدگاه‌های حداقلی به دین و حداکثر نقش تعیین خطوط قرمز فرهنگی است
	خط‌مشی‌گذاری به عنوان یک کارویژه حکومت	
	خط‌مشی‌گذاری به ما هو خط‌مشی‌گذاری	

جدول شماره ۱: مطالعات ناظر به نسبت دین و خط‌مشی‌گذاری فرهنگی

این اهداف دو کارویژه مهم دارند: اول آنکه مشخص می‌کنند چه مشکلی واقعاً مسئله است و باید در دستور کار خط‌مشی‌گذاری قرار گیرد و چه مشکلی مسئله نیست، یعنی در پارادایم جامعه دینی مسئله تلقی نمی‌شود؛ هرچند ممکن است در یک جامعه غیردینی مسئله تلقی شده و برای آن خط‌مشی وضع شود. به عبارت دیگر در یک جامعه دینی ممکن است بعضی مسائل به جای حل شدن، منحل شوند.

کارویژه دوم مقدم شدن اهداف بر مسئله‌شناسی و خروج از خط‌مشی‌گذاری انفعالی به سوی خط‌مشی‌گذاری فعالانه است؛ یعنی خلق مسئله و جهت دادن جامعه برای حرکت به سمت یک هدف متعالی. در این دیدگاه عبارت معروف «خط‌مشی‌گذاری با مسئله آغاز می‌شود» به چالش کشیده شده است.

انتقادی که می‌توان به این دیدگاه داشت، این است که لزومی ندارد مسئله را صرفاً به صورت مشکل تعریف کنیم. می‌توان مسئله را نوعی شکاف بین وضع موجود و مطلوب تلقی کرد. به گونه‌ای که این شکاف یا ناشی از یک ناهنجاری و مشکل است که باید در دستور کار خط‌مشی‌گذاری قرار گیرد یا حاکی از یک نقص و کمبود یا نیاز برای به رسیدن به وضعیتی مطلوب‌تر از وضعیت فعلی است که لزوماً در حال حاضر

مشکل تلقی نمی‌شود. به عبارت دیگر، معمولاً سیاست‌گذاری‌ها از این رو با شکست مواجه نمی‌شوند که راه‌حل غلطی را برای مشکل روشنی به کار بسته‌اند، بلکه بدین سبب با ناکامی برخورد می‌کنند که پاسخی بوده‌اند به مشکلی که به درستی شناخته نشده است (خدایی مهر، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

با وجود این، نکته مثبت این دیدگاه تأکید بر مواجهه فعالانه با مسائل خط‌مشی‌گذاری به جای مواجهه انفعالی است. لذا فارغ از اینکه خط‌مشی‌گذاری مسئله‌محور باشد یا آرمان‌محور، باید بر ویژگی فعالانه بودن آن تأکید کرد. آنچه در این نوشتار به دنبال آن هستیم تبیین (نسبتاً دقیق‌تری) از چگونگی اتخاذ رویکرد فعال در خط‌مشی‌گذاری فرهنگی در جامعه اسلامی است. بدین منظور بر اساس روش تحلیلی توصیفی و با استفاده از آیات و روایات، سطوح تأثیرگذاری دین بر خط‌مشی‌گذاری فرهنگی را معرفی و تبیین می‌کنیم.

سطوح تأثیرگذاری دین در سیاست‌گذاری فرهنگی

بیان شد که سیاست‌گذاری به ویژه در عرصه فرهنگ علاوه بر رویکرد انفعالی (که از آن به رویکرد حل مسئله تعبیر می‌شود) باید فعالانه (که از آن به رویکرد منحل کردن مسئله یا همان پیشگیری تعبیر می‌شود) نیز باشد. از این رو تأثیر دین در سیاست‌گذاری فرهنگی را در دو سطح کلی می‌توان شناسایی کرد: سطح حل مسئله و سطح پیشگیری.

سطح اول: حل مسئله

در این سطح بر اساس فرایندهای معمول خط‌مشی‌گذاری (برای نمونه چرخه خط‌مشی) مسائل فرهنگی شناسایی می‌شود و در دستور کار قرار می‌گیرد تا از میان راه‌حل‌های موجود، بهترین راه‌حل انتخاب شود و مشروعیت پیدا کند و به شکل قانون درآید و اجرا شود و در پایان نیز ارزیابی می‌گردد. طبیعتاً در چنین فرایندی، دین نقش مقید را دارد، یعنی با ارائه قیودی (عمدتاً در قالب تعیین خطوط قرمز) بر فرایند خط‌مشی‌گذاری تأثیر می‌گذارد. به طور مثال خط‌مشی‌گذاری درباره یک مسئله فرهنگی مانند حجاب به دنبال منحل کردن مسئله نیست، بلکه به دنبال ارائه راهکارهایی برای

مقابله با بی‌حجابی یا بدحجابی است؛ راهکارهایی مانند تعیین و اعلام حدود شرعی حجاب، تذکر دادن،^{۱۱} برخورد منعطف و نرم^{۱۲} و در نهایت برخورد کیفری.^{۱۳} برای تبیین بهتر این بحث، مصادیقی از صدر اسلام و نحوه سیاست‌گذاری پیامبر اعظم (ص) در مواجهه با مسائل فرهنگی عصر جاهلیت و تلاش پیامبر برای حل آنها را بررسی می‌کنیم.

مثال اول: شرب خمر

یکی از مسائل فرهنگی صدر اسلام، عادی بودن شرب خمر و مسکرات بود. برای حل این مسئله فرهنگی، راه‌حل ابلاغ حکم حرمت شرب خمر و مجازات شراب‌خوار در دستور کار قرار گرفت. اما آنچه در این فرایند می‌تواند الگوی خط‌مشی‌گذاری فرهنگی برای ما باشد، روش اجرای این راه‌حل، یعنی روش تدریجی و پرهیز از شتاب‌زدگی در فرآیند تغییر فرهنگی بود. علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۱۹ سوره مبارکه بقره می‌فرماید:

از آنجایی که مردم به قریحه حیوانیت که دارند همواره متمایل به لذیذ شهوت هستند و این تمایل شهواتی را بیشتر در بین آنان شایع می‌سازد تا حق و حقیقت را، و قهراً مردم به ارتکاب آنها عادت کرده، ترکش برایشان دشوار می‌شود، هرچند که ترک آن مقتضای سعادت انسانی باشد. بدین جهت خدای سبحان مبارزه با این‌گونه عادت‌ها را تدریجاً در بین مردم آغاز کرد و با رفق و مدارا تکلیفشان فرمود (ترجمه تفسیر المیزان، ۱۳۷۴: ج ۲: ۲۹۰).

مثال دوم: قبح ازدواج با زن مطلقه فرزندخوانده

یکی دیگر از مسائل فرهنگی ای که در عصر پیامبر (ص) رایج بود، قبح ازدواج با زن فرزندخوانده بود. در آن زمان فرزندخوانده را مثل فرزند می‌دانستند به طوری که همان‌گونه که فرزندان اصلی آنها از آنان ارث می‌بردند، فرزندخوانده‌هایشان نیز از آنها ارث می‌بردند. در حقیقت تمامی حقوقی را که یک پسر حقیقی داشت، برای او نیز قائل می‌شدند و حتی تحریم همسر پسر برای پدر را نیز درباره آن جاری می‌ساختند (امانی ۱۳۹۲: ۱۲۱ و ۱۲۲). لذا ازدواج با زن مطلقه فرزندخوانده امری قبیح به شمار می‌آمد و

کسی جرئت عمل برخلاف این فرهنگ را نداشت. اما خداوند به پیامبر(ص) فرمان داد با این فرهنگ نادرست به شکل عملی مقابله کند.

اسلام برای حل این مسئله فرهنگی و مبارز با رسم و سنت غلط جامعه، راهکار استفاده از چهره معتمد مردم را انتخاب کرد. لذا خداوند در آیه ۳۷ سوره مبارکه احزاب به پیامبر(ص) فرمان می‌دهد باید با همسر فرزندخوانده خود بعد از اینکه طلاق گرفت، ازدواج کنی تا مردم بفهمند فرزندخوانده مثل فرزند نیست. چون مردم پیامبر(ص) را فرستاده خدا و الگوی خود می‌دانستند، واکنش چندان نامطلوبی نشان ندادند. به عبارت دیگر برخلاف مثال قبلی، حل یک مسئله فرهنگی به تدریج انجام نشد، بلکه دفعته صورت گرفت.^{۱۳}

سطح دوم: پیشگیری

در این سطح، خط‌مشی‌گذاری به دنبال حل مسئله به‌ماهو مسئله نیست، بلکه به دنبال ریشه‌یابی و مقابله با ریشه‌ها و عوامل ایجاد یک معضل فرهنگی در جامعه می‌گردد. این ریشه‌ها را در سه دسته می‌توان طبقه‌بندی نمود:

۱. پیشگیری و مقابله با عوامل و ریشه‌های نزدیک مسئله

در این نوع پیشگیری، عواملی که ارتباط مستقیم و نزدیک‌تری با مسئله فرهنگی دارند، شناسایی شده و برای رفع آنها خط‌مشی‌هایی وضع می‌شود. به طور مثال، ممکن است خط‌مشی‌گذار، عوامل بی‌حجابی در جامعه را مسائلی مانند زیاد بودن هزینه تهیه چادر یا پوشش مناسب در بازار، وجود مانکن‌های دارای پوشش نامناسب در ویترین مغازه‌ها، برنامه‌های مبتذل شبکه‌های ماهواره‌ای و مانند آن تلقی کند و بر این اساس راه‌حل‌هایی مانند انعقاد تفاهم‌نامه با وزارت بازرگانی برای ارائه تسهیلات به تولیدکنندگان چادر به منظور کاهش هزینه تولید آن، برخورد با واردکنندگان البسه نامتعارف و نامناسب در مبادی ورودی کشور، تذکر به فروشندگان البسه برای رعایت حدود شرعی در ویترین مغازه‌ها، جمع‌آوری ماهواره‌ها و... در دستور کار قرار گیرد. طبیعتاً این نوع سیاست‌گذاری پیشگیرانه، بی‌فایده نخواهد بود، اما قطعاً راه‌حل کامل و اصلی نیست.

۲. پیشگیری و مقابله با عوامل و ریشه‌های بعید مسئله:

در این نوع پیشگیری، خط‌مشی‌گذاری فرهنگی بر شناسایی و مقابله با عوامل ریشه‌ای‌تر و اساسی‌تر مسئله تمرکز می‌کند. یعنی عواملی که در نگاه اول ارتباط چندانی با مسئله مورد بحث پیدا نمی‌کنند. به منظور تبیین بیشتر شواهدی از صدر اسلام و نحوه سیاست‌گذاری پیامبر در مواجهه با مسائل فرهنگی آن دوران را بیان می‌کنیم.

مثال اول: زنده به گور کردن دختران

یکی از ناهنجاری‌های فرهنگی زمان جاهلیت، مسئله زنده به گور کردن دختران بود. در فرهنگ منحن آن عصر، دختر داشتن عیب و ننگ بود. از این رو گاهی نوزاد دختر را زنده به گور می‌کردند که مبادا بزرگ شود و در جنگی اسیر دشمن شود یا از تأمین خوراک او ناتوان گردند (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۱). در عصر جاهلیت، پدر هنگام ولادت نوزادش متواری می‌شد؛ اگر به او خبر می‌دادند که نوزاد دختر است، به فکر فرو می‌رفت که چه کند، آیا او را رها سازد و با ذلت بزرگش کند یا به دل خاک بسپرد (فتاحی‌زاده، ۱۳۸۳).

پیامبر چگونه با این مسئله برخورد کرد؟ یک شیوه پیامبر طبیعتاً نهی از عمل و حتی مجازات عاملان این رفتار زشت بود. اما شیوه اصلی و اساسی‌تر پیامبر در مواجهه با این مسئله، منحل کردن مسئله بود، یعنی نفی اینکه دختر یک موجود شوم است و باعث سرافکنندگی مرد می‌شود.

در حقیقت خط‌مشی اصلی پیامبر اسلام ارتقای جایگاه زن و دختر در جامعه بود، نه مقابله با زنده به گور کردن دختران و نه حتی شناسایی عوامل و ریشه‌های نزدیک مسئله. چراکه می‌توان این گونه تحلیل کرد که اعراب جاهلی به دلیل اینکه دختران و زنان نمی‌توانستند نان‌آور خانه محسوب شوند و کار کنند آنها را زنده به گور می‌کردند. طبیعتاً بر اساس این تحلیل می‌توان خط‌مشی‌هایی مانند تعیین مستمری از بیت‌المال برای هر دختری که به دنیا می‌آید و... وضع کرد، اما خط‌مشی پیامبر فراتر از تحلیل‌های سطحی و ساده‌ای مانند تحلیل فوق بود.

بی‌شک، عزت و احترامی که زنان پس از اسلام پیدا کردند، مرهون تلاش‌ها و

زحمت‌های رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. آن حضرت در طول حیات خویش تلاش فراوانی کرد تا هم نگرش مردان به زنان را آن گونه که شایسته است، اصلاح کند و هم زنان را به قدر و منزلت خویش آگاه گرداند، به گونه‌ای که بدانند در عرصه حیات اجتماعی باید کارهای متناسب با طبیعت و توان خود را عهده‌دار باشند (اسحاقی، ۱۳۸۵).

رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانه‌ای که پدران، اختیاردار مطلق دختران برای ازدواج بودند، در پاسخ خواستگاری حضرت علی علیه السلام از فاطمه زهرا علیها السلام فرمود: «باید نظر فاطمه علیها السلام را جویا شوم». ایشان با این عمل خود یکی از حقوق مسلم زنان را که حق انتخاب همسر بود، در میان نگاه‌های متحیر دیگران به رسمیت شناخت. در روزگاری که زنان در پیش پا افتاده‌ترین امور، حق دخالت نداشتند، اسلام در موضوع بیعت با حاکم اسلامی، هویت و شخصیت آنان را به رسمیت شناخت و برای زنان نقشی هم‌پای مردان در نظر گرفت و به زنان فرصت بیعت داد.^{۱۴}

پیامبر اسلام بارها دست دختر خود، فاطمه علیها السلام را می‌بوسید و در برابرش برمی‌خاست و او را در جای خود می‌نشاند. ایشان با این رفتارها، شخصیت و حیثیت زنان و دختران را در نظر مردم بزرگ جلوه می‌داد.^{۱۵} احادیث و روایات متعددی در منابع دینی درخصوص شأن و منزلت زن وارد شده است. در حقیقت اسلام با این توصیه‌ها و آموزه‌ها به جای مقابله مستقیم با معضل زنده به گور کردن دختران، با ارتقای جایگاه زن در جامعه وضعیتی پدید آورد که کسی حتی به فکر این عمل زشت نیز نباشد.

مثال دوم: برده‌داری

اسلام داعیه‌دار برابری انسان‌هاست و قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^{۱۶} اما هنگام ظهور اسلام، یک معضل فرهنگی جدی در بین اعراب رواج داشت و آن سنت برده‌داری بود. برده‌داری یکی از کارهای رایج عصر جاهلی بود و ثروتمندان برده‌های زیادی داشتند که در حق آنها ظلم می‌کردند (جعفری، ۱۳۸۴: ۴۱). نوع برخورد اسلام با

این معضل فرهنگی بسیار جالب و آموزنده است. در ظاهر، اسلام برده‌داری را تأیید کرد، اما به جز یک نمونه (که اسارت در جنگ با شرایط خاص بود) سایر عوامل بردگی را مردود اعلام کرد.

اما نکته مهم‌تری که در نحوه مواجهه اسلام با برده‌داری وجود دارد و شاهد مثال این تحقیق است، این است که اسلام در یک برنامه بلندمدت و در متن آموزه‌های دینی خود زمینه لغو برده‌داری را فراهم کرد. این برنامه از این جهت بلندمدت بود که آزاد کردن ناگهانی بردگان امری محال و بلکه مضر بود. چراکه این بردگان توانایی اداره زندگی خود را به صورت آزاد نداشتند و چه بسا بار مضاعفی بر جامعه می‌شدند.

لذا اسلام با پذیرش بردگی در نمونه‌های خاص و با وضع مقررات فقهی در این زمینه، سمت و سوی جریان بردگی را به رشد و بازسازی معنوی بردگان سوق داد (ابوزیدآبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۰). اساساً یکی از ابواب فقه، کتاب عتق است نه رق، یعنی حتی عنوان فقهی بحث نیز ناظر به آزادی بردگان است.

اسلام علاوه بر اینکه آزادی برده را از عبادات بزرگ معرفی کرده، کفاره واجب برخی گناهان را نیز آزادی برده قرار داده است که نشان‌دهنده خط‌مشی‌گذاری غیرمستقیم اسلام است. یعنی اسلام بیش از آنکه به طور مستقیم از برده‌داری نهی کند، در متن احکام و آموزه‌های دینی راهکارهای از بین رفتن این معضل را تعبیه کرد.

مثال سوم: فقدان فرهنگ بهداشت و نظافت

ضعف در فرهنگ بهداشت و نظافت یکی دیگر از مشکلات فرهنگی زمان ظهور اسلام بود. اسلام چگونه با این مشکل برخورد کرد: اسلام طهارت را شرط عبادت قرار داد. یعنی عنوان کرد که اگر کسی خواهان عبادت خدا و اقامه نماز و دیگر اعمال عبادی است، باید طاهر باشد و شرایط و نحوه طهارت را هم بیان کرد. به عبارت دیگر پیشگیری از ایجاد وضعیت و حالت غیربهداشتی از طریق مکانیسمی که در ظاهر، ارتباط مستقیم و نزدیکی با مسئله مورد بحث ندارد.

بسیار مایه شگفتی است که وقتی به کتاب مفاتیح الجنان رجوع می‌کنیم، درمی‌یابیم که تقریباً در تمام اعمال مستحبی روزها و مناسبت‌های مختلف سال، عمل غسل کردن

مشترک است. همچنین بر وضو داشتن بسیار تأکید شده است (الوضو نور علی نور). طبیعتاً دائم الوضو بودن و اهتمام به انجام غسل (چه موارد مستحبی و چه موارد واجب آن) نیازمند نظام بهداشتی گسترده و پیشرفته است. این مثال و مثال قبلی به وضوح نشان می‌دهد که مکانیسم حل مشکلات فرهنگی (به عبارت بهتر پیشگیری و منحل کردن مسائل) در درون آموزه‌های دینی نهفته است. در حقیقت عمل به دستورات و آموزه‌های دین زمینه‌ای فراهم می‌کند که معضلات و مسائل فرهنگی اصلاً به وجود نیایند که بخواهیم برای آنها خط‌مشی‌گذاری کنیم.

مصادیق دیگری نیز می‌توان برشمرد که از حوزه این نوشتار خارج است و تحقیق دیگری را می‌طلبد، مصادیقی مانند تشویق به ازدواج زود^{۱۷} برای جلوگیری از معضل بی‌عفتی، برقراری عقد اخوت میان مسلمانان^{۱۸} برای منحل کردن معضلات، تعصبات قومی و

بر این اساس، برای خط‌مشی‌گذاری در موضوعی مانند حجاب نیز علاوه بر راه‌حل‌های مقابله و پیشگیری از عوامل قریب، باید عوامل اساسی‌تری را که باعث بی‌حجابی می‌شوند، شناسایی کرد. نکته مورد تأکید در این تحقیق این است که این عوامل اساسی در متن دین تعبیه شده‌اند، یعنی اگر پذیرفتیم که خدای حکیم، دین را برای هدایت بشر فرستاده و این دین نیز دین کاملی است، اقتضای حکیم بودن و کامل بودن دین، این است که عوامل مانع هدایت را نیز بیان کرده باشد. به عبارت دیگر، ادعا این است که اگر آموزه‌های دین درخصوص جایگاه حقیقی زن و مرد در یک جامعه دینی و نوع ارتباط آنها و وظایف اصلی‌ای که هر یک برعهده دارند، شناسایی شده و سرمایه‌گذاری‌ها و خط‌مشی‌گذاری‌ها بر تحقق این آموزه‌ها و پیاده شدن آنها در جامعه متمرکز شود، معضل بی‌حجابی یا بدحجابی به میزان زیادی از بین می‌رود و به عبارت بهتر اصلاً به وجود نمی‌آید. موضوعی که در وضعیت فعلی سیاست‌گذاری فرهنگی در کشور به آن کمتر توجه می‌شود. برای مثال در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی درخصوص اصول و سیاست‌های عفاف و حجاب^{۱۹} تأکید بر زن و نحوه پوشش او مدنظر قرار گرفته است، درحالی که نقش مرد و عنصر غیرت در مرد که در روایات بر آن زیاد تأکید شده است، اصلاً دیده نمی‌شود.^{۲۰} همچنین آموزش نوع صحیح ارتباط مرد و زن در خانواده (که روایات زیادی درخصوص آن وجود دارد)^{۲۱} باعث می‌شود

بسیاری از معضلات فرهنگی مانند آمار زیاد طلاق اساساً به وجود نیاید. بر این اساس می‌توان این ادعا را کرد که دین بیش از آنکه نسخه درمان دهد، نسخه پیشگیری می‌دهد. اساساً یکی از علت‌های تولید نشدن علم دینی این است که نوع رجوع ما به منابع دینی، نگاه استخراج نسخه درمان مسائل و معضلات جامعه است، درحالی که آموزه‌های دینی بیشتر بر محور پیشگیری قرار دارند تا درمان. این امر به ویژه در فرهنگ بهداشتی اسلام و در دستورات دینی‌ای که در زمینه بهداشت وارد شده است، به صراحت مشاهده می‌شود. چنانکه پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید «المعدة بيت كل داء، و الحمة رأس كل دواء»^{۲۲} معده مرکز و خانه هر دردی است، و پرهیز و اجتناب (از غذاهای نامناسب و زیادخوری) اساس و رأس هر داروی شفابخش است. یعنی به جای تمرکز بر درمان بسیاری از بیماری‌ها باید معده را اصلاح کرد و اگر نوع و کیفیت تغذیه اصلاح شود، نه تنها بیماری درمان می‌شود، که اساساً به وجود نخواهد آمد. آموزه‌هایی مانند نمونه‌های فوق که در زمینه فرهنگ بهداشتی مردم وضع شده است، به خوبی نشان می‌دهد که محوریت آموزه‌های دینی بر پیشگیری است تا درمان. در جدول زیر به طور خلاصه مشکلات فرهنگی صدر اسلام و تحلیل نحوه مواجهه پیامبر با آنها نشان داده شده است.

مشکل فرهنگی	نحوه مواجهه با مشکل	اساس مفهوم پردازی
۱ شرب خمر	اسلام به تدریج و در ۴ آیه، شرب خمر را امری قبیح معرفی کرده و در پایان، حکم حرمت شرب خمر را ابلاغ کرد.	برخورد مستقیم سلبی اما تدریجی با مشکل
۲ قبیح ازدواج با زن مطلقه فرزندانخوانده	به منظور حل این مشکل، خداوند در آیه ۳۷ سوره احزاب به پیامبر اجازه ازدواج با همسر مطلقه زید را که پسرخوانده پیامبر بود، نازل فرمود.	حل مستقیم و دفعی مشکل
۳ زنده به گورکردن دختران	روایات مختلفی از پیامبر و ائمه معصوم وارد شده است که نشان‌دهنده جایگاه رفیع زن و دختر در جامعه و خانواده و تشویق به احترام به زنان و دختران است.	منحل کردن مسئله از طریق نفی شوم بودن دختر
۴ برده‌داری	اسلام در یک برنامه بلندمدت و در متن آموزه‌های دینی خود زمینه لغو برده‌داری را فراهم کرد. علاوه بر اینکه آزادی برده را از عبادات بزرگ معرفی کرد، کفاره واجب برخی گناهان را نیز آزادی برده قرار داد.	حل غیرمستقیم مشکل
۵ بی‌مبالاتی در مسائل بهداشتی و نظافت	اسلام طهارت را به عنوان شرط عبادت قرار داد. یعنی عنوان کرد که اگر کسی خواهان عبادت خدا و اقامه	الزام غیرمستقیم به طهارت و پاکیزگی

اساس مفهوم پردازی	نحوه مواجهه با مشکل	مشکل فرهنگی	
	نماز و دیگر اعمال عبادی است، باید طاهر باشد.	شخصی	
جلوگیری از ایجاد زمینه ارتکاب اعمال منافی عفت	پیامبر اکرم صل الله علیه و آله فرمودند: ای جوان زود ازدواج کن و از زنا بپرهیز، زیرا که زنا ریشه‌های ایمان را از دلت می‌برد (مکارم الاخلاق، ص ۹۶) تشویق به ازدواج زود	بی‌عفتی	۶
	انما مُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (حجرات ۱۰) برقراری عقد اخوت میان مسلمانان برای منحل کردن معضل	تعصبات قومی	۷

جدول شماره ۲: مشکلات فرهنگی صدر اسلام و تحلیل نحوه مواجهه پیامبر با آنها

سوم: پیشگیری در سطح کلان (پیش‌برندگی)

سومین سطح از پیشگیری با دو سطح قبلی یک تفاوت اساسی دارد و آن، این است که در سطوح قبلی، پیشگیری ناظر به یک مسئله فرهنگی خاص مثل بی‌حجابی یا برده‌داری یا بی‌عفتی و... بود (حال یا پیشگیری از عوامل نزدیک و مستقیم یا عوامل بعید و غیرمستقیم) اما سطح سوم ناظر به مسئله یا موضوع خاص و مشخصی نیست. در حقیقت اگر نوع سیاست‌گذاری در سطوح قبلی را نیمه‌فعال فرض کنیم، این سطح از پیشگیری رویکردی کاملاً فعالانه دارد.

از این نوع پیشگیری به «پیش‌برندگی» تعبیر می‌کنیم. یعنی آن دسته از خط‌مشی‌هایی که جامعه را در سطحی از رشد و تعالی پیش می‌برند که هدف از آنها صرفاً جلوگیری از بروز معضلات فرهنگی نیست، بلکه فراتر از حل مشکل، (چون در هر صورت، پیشگیری نیز نوعی از حل مشکل است) تعالی افراد جامعه، و حرکت آنها به سوی جامعه‌ای است که نه تنها در آن مشکل و مسئله‌ای وجود ندارد، بلکه افراد به سمت هرچه خوب‌تر شدن حرکت می‌کنند. در حقیقت هدف از این دسته از خط‌مشی‌ها، تربیت انسان‌هایی است که از لحاظ اخلاقی آنچنان رشد کرده باشند که خودبه‌خود به سمت گناه نروند. از این خط‌مشی‌ها می‌توان به وظایف ثابت حکومت اسلامی اشاره کرد. این دسته از وظایف چند ویژگی دارند:

۱. لزوماً ناظر به یک موضوع یا معضل فرهنگی مشخصی نیستند؛
۲. تعداد آنها معدود است؛

۳. به کرات در آیات و روایات بر آنها تأکید شده است؛ (چه تأکید لفظی و چه تأکید معنایی)

۴. این عوامل، ویژگی هوشمندی^{۳۳} دارند. بدین معنا که عمل به آنها خود رهنمون اقدامات و تدابیر بعدی است که شاید در قدم اول به ذهن متبادر نشود، چنانکه قرآن کریم در آیه ۶۹ سوره مبارکه عنکبوت می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا».

در جدول زیر بعضی از آموزه‌های اسلام که بر اساس شاخص‌های فوق، ماهیت پیش‌برندگی دارند، ذکر شده است.

ردیف	منبع	آیه/روایت	مضمون اصلی
۱	سوره عنکبوت آیه ۴۵	إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ	تأثیر نماز در کاهش فحشا و منکر
۲	پیامبر اکرم (نهج الفصاحه حدیث ۶۴۹)	إِنَّ الصَّدَقَةَ لِتَزِيدَ الْمَالَ إِلَّا كَثْرَهُ. صدقه مال را افزون می‌کند	صدقه به عنوان عامل افزایش روزی
۳	پیامبر اکرم (بحار الأنوار، ج ۷۴، ح ۵۶)	مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسْأَلَ فِي عُمُرِهِ وَ يُوسَعَ لَهُ فِي رِزْقِهِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ وَ لِيَصِلْ رَحْمَتُهُ؛ هر کس دوست دارد که عمرش طولانی و روزی‌اش زیاد شود، تقوی الهی پیشه کند و صلۀ رحم نماید.	نقش صلۀ ارحام در افزایش عمر و ثروت
۵	پیامبر اکرم (بحار الأنوار، ج ۹۶، ح ۲۳)	إذا اردت ان يثري الله مالك فزكه هرگاه اراده کردی که خداوند ثروت تو را زیاد نماید، زکات آن را بپرداز (بحار ۹۶ / ۲۳)	نقش زکات در افزایش ثروت
۶	امام باقر(ع) (کافی ج ۵، ص ۵۶، ح ۱)	إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِنْهَا جُ الصَّلْحَاءُ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَ تَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَ تَحُلُّ الْمَكَاسِبُ وَ تُرَدُّ الْمَطَالِمُ وَ تُعْمَرُ الْأَرْضُ وَ يُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يُسْتَقِيمُ الْأَمْرُ امر به معروف و نهی از منکر راه و روش پیامبران و شیوه صالحان است و فریضه بزرگی است که دیگر فرائض به واسطه آن بر پا می‌شود، راه‌ها امن می‌گردد و درآمدها حلال می‌شود و حقوق پایمال شده به صاحبانش برمی‌گردد، زمین آباد می‌شود و (بدون ظلم) حق از دشمنان گرفته می‌شود و کارها سامان می‌پذیرد.	فواید بسیار زیاد اجتماعی، امنیتی، اقتصادی و... امر به معروف و نهی از منکر

جدول شماره ۳: مصادیقی برای عوامل پیش‌برنده

همانطور که مشاهده می‌شود در تمام نمونه‌های گفته‌شده با انجام اقدامات به ظاهر ساده، نتایج شگرفی حاصل می‌شود که می‌توان از آن به ویژگی اهرمی یاد کرد. چراکه کارویژه اهرم این است که با صرف توان و انرژی کم، نتیجه بزرگی همچون جابه‌جایی یک شیء سنگین به دست می‌آید. این عوامل نیز همانند اهرم عمل می‌کنند، یعنی چنانچه تمرکز خط‌مشی‌گذاری فرهنگی بر این عوامل قرار گیرد، نه تنها معضلات فرهنگی به وجود نمی‌آید (که بخواهیم برای آن راه‌حل پیدا کنیم یا بخواهیم از آن پیشگیری کنیم) بلکه جامعه به سمت تعالی به پیش می‌رود.

چنانچه در تحقیق مفصلی کارویژه‌های عوامل پیش‌برنده^{۲۴} (با نگاه خط‌مشی‌گذاری و اداره جامعه و نه با نگاه فردی) بررسی شود، مشخص می‌شود که بسیاری از مشکلات فرهنگی و حتی اقتصادی در اهتمام نداشتن به پیاده‌سازی این آموزه‌های دینی ریشه دارد.

به طور خلاصه باید گفت دین هم به دنبال درمان و پیگیری رفع مشکلات و معضلات فرهنگی جامعه است و هم به دنبال پیشگیری از بروز مشکل و هم به دنبال پیش‌برندگی جامعه به سوی کمال و تعالی. به جهت اهمیت عنصر پیش‌برندگی، آن را از پیشگیری جدا کرده و به عنوان یک عامل مستقل ذکر می‌کنیم. بر این اساس اگر بخواهیم الگوی دینی سیاست‌گذاری فرهنگی در جامعه اسلامی را بر اساس مطالب فوق ارائه کنیم، می‌توان گفت این الگو بر سه پایه استوار است: پیگیری، پیشگیری و پیش‌برندگی.

هر سه اینها هنگامی اتفاق می‌افتد که دین به صورت واقعی در جامعه پیاده شود که از این حالت به اقامه دین تعبیر می‌شود. همانطور که خداوند متعال در آیه ۱۳ سوره شوری هدف از ارسال انبیا را اقامه دین معرفی می‌کند و می‌فرماید: «شرع لکم من الذین ما وصی به نوحا و الذی اوحینا الیک و ما وصینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدین» برایتان از دین همان را تشریح کرد که نوح را بدان توصیه فرمود و آنچه ما به تو وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی توصیه نمودیم، این بود که دین را به پا بدارید.

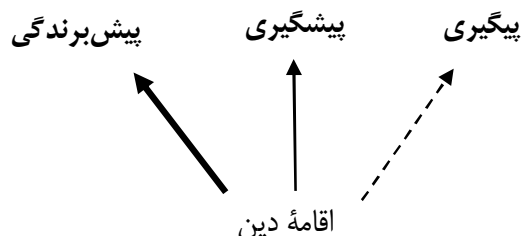
علامه طباطبایی درباره این آیه می‌فرماید:

معنای (اقامه دین) حفظ آن است به اینکه پیروی‌اش کنند و به احکامش عمل نمایند... بر همه مردم واجب است دین خدا را به طور کامل به پا دارند و در انجام این وظیفه تبعیض قائل نشوند، که پاره‌ای از احکام دین را به پا بدارند و پاره‌ای را رها کنند. و اقامه کردن دین عبارت است از اینکه به تمامی آنچه که خدا نازل کرده و عمل بدان را واجب نموده، ایمان بیاورند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ۳۹).

لذا اقامه دین یعنی عمل به تمام دستورات دین، چراکه هریک از آموزه‌های دینی جایگاه خاص خود را دارد و به تنهایی نمی‌توان آن را تحلیل کرد. به طور مثال در تحلیل مجازات‌هایی که اسلام برای بعضی جرایم وضع کرده (و به عقیده عده‌ای به ظاهر سنگین است و با جرم تناسبی ندارد) نکته‌ای وجود دارد که باید بدان توجه کرد و آن نکته، این است که اساساً اعمال مجازات‌های سنگین برای مثلاً معضلات اخلاقی جنسی در نظامی قابل فهم و پذیرش است که در آن بر ازدواج آسان و زود تأکید شده است. چنانچه در آیه ۳۲ همان سوره‌ای که حکم و جوب حجاب و حکم اعمال منافی عفت بیان شده است، یعنی سوره مبارکه نور، به ازدواج دادن افراد مجرد امر شده است: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ». قطعاً یکی از مخاطبان این آیه، حکومت است و بنابراین دولت اسلامی موظف است شرایط ازدواج را تسهیل و موانع را برطرف کند. حال اگر در جامعه، شرایط و زمینه ازدواج و وجود امکان رفع نیازهای جنسی خود از طریق مشروع فراهم باشد، اما فردی مرتکب اعمال منافی عفت شود، باید با او برخورد شدید کرد.

البته این مطلب بدین معنا نیست که اگر زمانی شرایط ازدواج سخت شد، حکم خدا درباره مرتکبان جرایم اخلاقی اجرا نشود، بلکه آنچه محل تأکید است، این است که اگر می‌خواهیم دستور دین در خصوص مجازات متخلفان را عمل کنیم، باید دیگر دستورات دین را نیز پیاده نماییم. البته بیشتر باید تمرکز بر پیشگیری از وقوع جرم در دستور کار حکومت اسلامی باشد تا تمرکز و تأکید بر اقدامات کیفری.

شکل زیر نشان‌دهنده الگوی سیاست‌گذاری فرهنگی در یک جامعه اسلامی است:



آنچه در این الگو مهم است، توجه به ترتیب این سه عنصر در تدوین سیاست‌های فرهنگی است. بدین معنا که در الگوی خط‌مشی‌گذاری بر اساس آموزه‌های اسلام، آنچه در گام اول باید مدنظر سیاست‌گذاران فرهنگی باشد، شناسایی عوامل پیش‌برنده در یک جامعه دینی (فارغ از اینکه معضلی در جامعه باشد یا نباشد) و پیاده‌سازی آنها است. پیشگیری یعنی شناسایی عوامل ایجاد معضل (که در متن آموزه‌های دینی نهفته است) و تدوین سیاست‌هایی برای عملی شدن آموزه‌های دینی در مرتبه بعدی اهمیت قرار دارد و تلاش برای رفع مشکل به طور مستقیم باید در مرحله آخر باشد. در این مرحله نیز اصل تدریج و پرهیز از شتاب‌زدگی به ویژه در اعمال قوه قهریه و مجازات دفعی، اصلی خدشه‌ناپذیر در سیاست‌گذاری فرهنگی است.

چنانکه مشاهده می‌شود، اگر سیاست‌گذاری فرهنگی ما بر پیاده شدن آموزه‌های دینی (به ویژه عوامل پیش‌برنده) متمرکز شود، جامعه به گونه‌ای پیش‌می‌رود که مسائل و مشکلات خودبه‌خود حل می‌شوند و به عبارت بهتر از بروز آنها پیشگیری می‌شود. به بیان دقیق‌تر جامعه در سطحی فراتر از پیشگیری حرکت خواهد کرد.

منظر کاربردی: بررسی یک نمونه عینی بر اساس الگوی ارائه شده

در این بخش به منظور ارزیابی کاربردی بودن الگوی پیشنهادی این تحقیق، کاربرد آن را در یکی از موضوعات اجتماعی، یعنی طلاق نشان می‌دهیم. لازم به ذکر است که این موضوع در دستور کار مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است و محقق به عنوان کارشناس پژوهشی با این مرکز همکاری می‌کند. به همین دلیل با نمایندگان مجلس به عنوان یکی از نهادهای خط‌مشی‌گذار و به ویژه اعضای کمیسیون فرهنگی مجلس از نزدیک تعامل داشته است.

خط‌مشی‌گذاری در خصوص معضل افزایش نرخ طلاق در جامعه

پس از انقلاب، سیاست‌های مختلفی در مواجهه با معضل طلاق وضع شد. در اولین گام و با رویکرد درمانی، سازمان بهزیستی و کمیته امداد مکلف شدند زنان مطلقه را تحت پوشش حمایتی خود از حمایت‌های مالی مستقیم تا توانمندسازی آنان قرار دهند. در گام دوم، قانون‌گذار به این نتیجه رسید که هزینه‌های حمایتی از آسیب‌دیدگان طلاق رو به فزونی است، لذا باید به سمت اقدامات پیشگیرانه قدم برداشت (البته از نوع سخت آن!). به عبارت دیگر خط‌مشی با هدف سخت‌تر و طولانی‌تر کردن فرآیند طلاق تدوین شد تا اگر شخصی بر اثر هیجانات زودگذر تصمیم به طلاق گرفته است، منصرف شود. به همین دلیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۷۱/۰۸/۲۸ قانون «اصلاح مقررات مربوط به طلاق» را تصویب کرد. بر اساس این قانون، زوجین متقاضی طلاق علاوه بر رجوع به دادگاه مدنی خاص، ملزم به ارجاع به حکمیت نیز هستند. با وجود این، رشد آمار طلاق متوقف نشد و حتی با سرعت بیشتری ادامه یافت، به ویژه پدیده طلاق‌های توافقی که درصد بیشتری را به خود اختصاص می‌داد و از آنجا که در طلاق‌های توافقی به حکمیت نیاز نیست، آمار طلاق افزایش یافت. از این رو در گام سوم، قانون‌گذار با تصویب قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۱ دادگاه‌ها را ملزم کرد که متقاضیان طلاق‌های توافقی را به مشاوره قبل از طلاق ارجاع دهند. با بررسی‌های میدانی انجام‌شده و مصاحبه‌هایی که محقق با مشاوران مستقر در این مراکز انجام داد، کارآمدی نسبی این مشاوره‌ها اثبات شد. به گفته مشاوران، بین ۲۰ تا ۳۰ درصد از پرونده‌های ارجاعی به سازش منتهی شدند. با وجود این، همواره راه‌های فرار از قانون وجود دارد و برخی از زوجین با تبدیل صوری طلاق توافقی به غیرتوافقی از سد مشاوره گذر کرده و فرآیند طلاق را سریع‌تر طی می‌کردند. مسیری را که خط‌مشی‌گذاری در موضوع طلاق پیموده است، می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:

مرحله	خط‌مشی وضع‌شده	رویکرد خط‌مشی‌گذاری
گام اول:	حمایت از آسیب‌دیدگان طلاق	درمانی
گام دوم:	الزام به مراجعه به دادگاه خاص و حکمیت	پیشگیری فرآیندی
گام سوم:	الزام به مشاوره در طلاق‌های توافقی	پیشگیری محتوایی

جدول شماره ۴: سیر سیاست‌گذاری‌های پس از انقلاب در خصوص معضل طلاق

متأسفانه تمام خط‌مشی‌های فوق، هرچند در حد خود سودمند بود، نتوانست رشد نرخ طلاق را متوقف کند. به نظر می‌رسد غلبه رویکرد درمانی به مسئله طلاق و تمایل به نتیجه‌گیری در کوتاه‌مدت و حل کردن سریع مشکل، علت شکست خط‌مشی‌های تدوین شده بود. حتی خط‌مشی‌های به ظاهر پیشگیرانه نیز در واقع نوعی درمان است تا پیشگیری، چراکه آن پیشگیری‌ای مؤثر است که از تحلیل‌های سطحی گذر کرده و ریشه‌های عمیق‌تر موضوع را ببیند. به طور مثال، مرد یا زنی که تقاضای طلاق می‌کند به ویژه اگر طلاق توافقی باشد، به درجه‌ای از انزجار از یکدیگر رسیده‌اند که حتی سخت‌تر کردن فرآیند طلاق یا ارائه مشاوره هم نمی‌تواند آنها را از تصمیم خود منصرف کند و آمار نیز مؤید این مطلب است. لذا تمرکز بر درمان به جای پیشگیری، علت ناموفق بودن سیاست‌گذاری‌ها در موضوع طلاق بوده است.

البته همان‌طور که بیان شد این مطلب بدین معنا نیست که به رویکردهای درمانی نیاز نیست، بلکه از منظر آموزه‌های دینی، اولویت اصلی باید رویکردهای پیشگیرانه باشد. حتی اگر اتخاذ رویکرد درمانی در دستور کار باشد، باید بر اساس این آموزه‌ها باشد، درحالی که همان تدابیر درمانی نیز با آموزه‌های دینی به طور کامل تطابق ندارد. باید توجه کرد که در زمینه مطلوب یا نامطلوب بودن طرح‌های توانمندسازی به ویژه توانمندسازی مالی زنان، با صرف نظر از آثار سوئی که در کاهش فرصت‌های شغلی مردان خواهد داشت، در بهترین حالت، صرفاً نیازهای اقتصادی زنان مطلقه برطرف می‌شود، اما به رفع دیگر نیازهای آنان، مانند نیازهای عاطفی، جنسی و... کمکی نخواهد شد. به نظر می‌رسد در صدر اسلام، اولویت اول در مواجهه با معضل طلاق، تسهیل و تشویق به ازدواج مجدد بود. در حال حاضر نیز به نظر می‌رسد این راهکار نسبت به سیاست توانمندسازی و مستقل کردن زنان مطلقه اثربخش‌تر باشد. نتایج تحقیقات و پژوهش‌های صورت‌گرفته نیز این موضوع را تأیید می‌کند.^{۲۵} حتی فراتر از نیازهای غیرمادی، ازدواج مجدد در مقایسه با توانمندسازی مالی برای رفع نیازهای اقتصادی زنان مطلقه راهکار مؤثرتری است و بار مالی زیادی از دوش دولت برمی‌دارد. همچنین هزینه‌های زیادی که صرف طرح‌های توانمندسازی می‌شود، می‌تواند در تسهیل ازدواج این زنان و دیگر افراد متقاضی ازدواج صرف شود. مضاف بر اینکه منجر به افزایش

فرصت‌های شغلی برای مردان شده و به نوبه خود باعث افزایش نرخ ازدواج خواهد شد. از این رو باید تلاش کرد که زمینه‌های بازسازی ذهنی و عینی زندگی پس از طلاق افراد فراهم و بازگشت آنان را به چرخه طبیعی زندگی فردی و اجتماعی تسهیل شود تا آنان را برای ازدواج مجدد آماده شوند. ازدواج مجدد می‌تواند بسیاری از چالش‌ها و نیازهای زوجین خصوصاً در حیطه‌های عاطفی، جنسی، روان‌شناختی، مدیریت فرزندان، مدیریت اقتصادی و چالش‌های اجتماعی ارتباطی را برطرف کند.

پیشنهاد خط‌مشی بر اساس الگوی ارائه‌شده در این تحقیق

گفته شد که علاوه بر سیاست‌های درمانی، در مواجهه با معضل طلاق، باید سیاست‌های پیشگیرانه را نیز در پیش گرفت. هرچند خط‌مشی‌گذاری در موضوعی مانند طلاق نیازمند مطالعات گسترده و علمی‌تر است و نمی‌توان به آسانی درخصوص آن اظهار نظر کرد، محقق در مدتی که با مرکز تحقیقات مجلس همکاری داشت، سعی کرد بر اساس الگوی ارائه‌شده در این تحقیق، به منظور تدوین قانونی درباره این موضوع، پیشنهادی ارائه کند.^{۲۶}

لازم به ذکر است که با رجوع به منابع دینی و مصاحبه با اساتید و صاحب‌نظران حوزه دین‌پژوهی، این نتیجه به دست آمد که روایات فراوانی در منابع دینی وجود دارد که بر آموزش نحوه صحیح زندگی مشترک تأکید کرده‌اند. این آموزش‌ها زمینه‌های مختلفی مانند انتخاب همسر، مهارت‌های کلامی، مهارت‌های ارتباطی و... را شامل می‌شود. برای محقق بسیار جالب بود که روایات بسیاری درخصوص نحوه صحیح روابط زناشویی وجود دارد، موضوعی که بحث از آن در جامعه همواره با نوعی حیا مواجه است. به همین دلیل بیشتر زوجین بدون کسب مهارت‌های زندگی مشترک، به ویژه در مسائل زناشویی، زندگی خود را آغاز می‌کنند. از سوی دیگر در مصاحبه‌هایی که با صاحب‌نظران حوزه خانواده، وکلا، قضات و مشاوران خانواده صورت می‌گرفت، همواره بر این نکته تأکید می‌شد که علت اصلی بسیاری از طلاق‌ها، نارضایتی جنسی زوجین از روابط زناشویی است؛ هرچند زوجین در ظاهر علت‌های دیگری مانند مسائل اقتصادی، دخالت خانواده‌ها و... را به عنوان علت طلاق عنوان کنند.

بر اساس تحلیل فوق می‌توان گفت آموزش و مشاوره پیش از ازدواج در پیشگیری از وقوع طلاق تأثیر زیادی دارد. از این رو تصمیم برآن شد تا قانون پیشنهادی بر آموزش و مشاوره پیش از ازدواج تمرکز کند. نکته مهم در تحلیل الگوی این تحقیق، این است که اگر از ابتدا به جای تمرکز بر درمان و حل مشکل بر رجوع به آموزه‌های دینی در زمینه مسائل خانواده و نقش و جایگاه زن و مرد در جامعه رجوع می‌شد و سیاست‌گذاری‌ها و صرف بودجه و امکانات برای پیاده‌سازی آموزه‌های دینی متمرکز می‌بود، شاید نهادهای سیاست‌گذار بسیار زودتر از این، به تدوین سیاست‌ها و قوانینی درخصوص آموزش و مشاوره قبل از ازدواج روی می‌آوردند. این تحلیل به خوبی ایده اصلی الگوی پیشنهادی تحقیق مبنی بر توجه به آموزه‌های دینی به عنوان ابزار پیشگیری هوشمندانه از بروز مشکل را تأیید می‌کند؛ به عبارت بهتر، منحل کردن مشکل، به جای حل کردن آن.

لازم به ذکر است که بحث پیش‌برندگی همان‌طور که ذکر شد ناظر به موضوع یا مشکل خاصی نیست و از وظایف ثابت حکومت اسلامی قلمداد می‌شود و از همین رو در این قانون پیشنهادی طرح نشد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله، بررسی جایگاه دین در سیاست‌گذاری فرهنگی بود. به منظور تحقق این هدف، شیوه سیاست‌گذاری فرهنگی در صدر اسلام بررسی شد و با ارائه شواهدی، این نتیجه به دست آمد که الگوی خط‌مشی دینی بر سه محور استوار است: پیگیری، پیشگیری و پیش‌برندگی. یعنی دین هم به دنبال درمان و پیگیری حل مسائل و معضلات فرهنگی است، هم بر پیشگیری از وقوع مشکل تأکید زیادی دارد و هم فارغ از اینکه آیا مشکل فرهنگی در جامعه وجود دارد یا نه، به دنبال تعالی فرهنگی جامعه است و این تعالی به نوبه خود، زمینه هر گونه معضل فرهنگی را از بین می‌برد. درخصوص این سه نوع سیاست‌گذاری، توجه به نکات زیر ضروری است:

۱. دین بیش از آنکه نسخه درمان دهد، نسخه پیشگیری می‌دهد. یعنی سیاست‌گذاری فرهنگی باید بیش از آنکه بر درمان مشکل تکیه کند بر پیشگیری از

بروز معضلات تمرکز کند. اگر در موضوعی، نیاز به درمان بر پیشگیری اولویت داشته باشد، اصل تدریج و پرهیز از شتابزدگی به ویژه در اعمال قوه قهریه و مجازات دفعی در سیاست‌گذاری فرهنگی اصلی خدشه‌ناپذیر است.

۲. منظور از پیشگیری فراتر رفتن از صرف شناسایی عواملی است که به ظاهر، ریشه‌های مشکل هستند. در مفهوم پیشگیری دینی، نوعی هوشمندی نهفته است. به این معنا که شیوه پیشگیری از بروز مشکلات در خود دین آمده است. به عبارت ساده‌تر، عمل به دین، خودبه‌خود زمینه بروز مشکل را برمی‌چیند.

۳. باور به ویژگی هوشمندی اسلام و آموزه‌های دینی نباید در حد شعار خلاصه شود. یعنی نباید نگاه سیاست‌گذاری فرهنگی به آموزه‌ها و سفارش‌های دینی، حداکثر مجموعه‌ای از مطالب و نکات خوب باشد. چراکه اگر پذیرفتیم دین ابزار سرپرستی بشر و راه رسیدن به هدایت است، پس باید پیاده‌سازی واقعی دین، دغدغه اصلی سیاست‌گذاری به ویژه سیاست‌گذاری فرهنگی باشد. مجدداً بر این نکته تأکید می‌شود که تأکید بر پیشگیری و پیش‌برندگی به معنای انکار یا غافل شدن از معضلات موجود در کشور نیست و قطعاً برای آنها باید تدابیری ولو به عنوان مُسکن اندیشیده شود. اما بحث بر سر این است که در بلندمدت باید به دنبال پیشگیری از وقوع مسائل و معضلات فرهنگی و پیش‌برندگی جامعه به سوی تعالی فرهنگی باشیم که راه آن نیز در خود دین آمده است.

۴. حاکم بودن و کامل بودن دین به معنای نفی جایگاه و ارزش عقل و تجربه بشری نیست. قطعاً به فراخور موضوع و شرایط زمانی و مکانی، باید سیاست‌ها و راهکارهای متفاوتی وضع کرد، به ویژه در مرحله اجرا و ارزیابی سیاست‌ها. اما آنچه محل تأکید است، توجه بیشتر به جایگاه دین در اداره جامعه، به ویژه در مرحله تدوین خط‌مشی است. یعنی درک این نکته که نقش دین در سیاست‌گذاری فرهنگی، صرفاً تعیین خطوط قرمز نیست، بلکه در درون دین، مکانیسم حل معضلات فرهنگی نیز نهفته است.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه، داریوش آشوری در کتاب *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، ۱۶۴ تعریف از تعاریف فرهنگ را با طبقه‌بندی‌های مختلف جمع‌آوری کرده است.
۲. ر.ک: *مطهری مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان*، قم: صدرا
۳. در اینجا ممکن است شبهه‌ای پیش بیاید مبنی بر اینکه دامنه موضوعاتی که در زمینه باورها، ارزش‌ها و رفتار در عرصه فرهنگ پدید می‌آید و بشر با آن روبه‌روست، بسیار گسترده‌تر و متنوع‌تر از آن است که در متن متون دینی وجود دارد. به عبارت دیگر برخی از عوامل و مظاهر فرهنگی دور از دسترس دین قلمداد می‌شوند و برخی عوامل جغرافیایی، نژادی و قومی می‌تواند جزء این مقوله قرار گیرد. برای مثال نوع زندگی انسان‌ها در مناطق مختلف آب و هوایی، نوع رنگ و نژاد و... اموری هستند که در شکل‌گیری فرهنگ جامعه تأثیرگذارند، اما دین در زمینه آنها تعیین‌کننده نیست. لذا نمی‌توان ادعا کرد دین، محور تفسیر و هدایت تغییرات فرهنگی است. اجمالاً می‌توان گفت حضور دین در عرصه فرهنگ‌سازی، اشکال گوناگونی می‌تواند داشته باشد و لزوماً به معنای قضاوت و اظهار نظر مستقیم آن در همه سطوح فرهنگ نیست. بلکه در اینجا حفظ محوریت دین و تغییرات مطلوب بر محور ارزش‌های کلان و ماندگار دینی مد نظر است. برای مطالعه بیشتر ر.ک: پیروزمند، علیرضا، *دین و سیاست‌گذاری فرهنگی*، ۱۳۹۴، ص ۲۸۰ تا ۲۹۵.
4. Problem oriented
۵. ذکر این نکته ضروری است که درخصوص نسبت دین و سیاست‌گذاری فرهنگی، تحقیقات زیادی صورت نگرفته است، اما موضوع نسبت دین و سیاست‌گذاری به طور کلی، سهم بیشتری از تحقیقات این حوزه را به خود اختصاص داده است.
۶. از باب نمونه ر.ک: اکبریان، رضا، (۱۳۸۱)، *سازگاری یا ناسازگاری علم و دین*، تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- هات، جان اف، (۱۳۸۲)، *علم و دین، از تعارض تا گفت‌وگو*، ترجمه بتول نجفی، قم: کتاب طه.
۷. جهت مطالعه بیشتر ر.ک: «دین و حکومت»، (۱۳۷۸)، *مجموعه مقالات و سخنرانی‌های سمینار دین و حکومت در انجمن اسلامی مهندسين*، تهران: خدمات فرهنگی رسا. غلام‌جمشیدی، محمدصادق، (۱۳۸۸)، *دین و حکومت*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.

- ابراهیم‌زاده آملی، نبی‌الله، (۱۳۷۷)، حاکمیت دین، [تهران]: اداره آموزش‌های عقیدتی سیاسی نمایندگی ولی فقیه.
- حجاریان، سعید، (۱۳۸۰)، *از شاهد قدسی تا شاهد بازاری؛ عرفی شدن دین در سپهر سیاست، تهران: طرح نو.*
۸. به عنوان نمونه: قلمرو دین در تعیین مفروضات اساسی، ارزش‌ها، رفتارها و نمادها، [مسئول و مجری تحقیق علیرضا پیروزمند؛ به اهتمام کمیسیون فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی]. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی، دبیرخانه، ۱۳۸۹.
- میرسپاسی، علی، (۱۳۸۸)، *اخلاق در حوزه عمومی: تأملاتی در باب ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک، تهران: نشر ثالث.*
۹. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:
1. Shaping attitudes about homosexuality: The role of religion and cultural context, Amy Adamczyk & Cassidy Pitt
 2. On religion and cultural policy: notes on the Roman Catholic Church, International Journal of Cultural Policy Volume 15, Issue 2, 2009
 3. Religious protest and its impact on cultural policy, International Journal of Cultural Policy, Jeremy Ahearne, Volume 17, Issue 2, 2011
۱۰. يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَالَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا (احزاب: ۵۹)
۱۱. ادع الی سبیل ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن
۱۲. اِنَّ الَّذِيْنَ يُحِبُّوْنَ اَنْ تَشِيْعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ. فِي الدُّنْيَا وَالْآٰخِرَةِ
۱۳. البته اگر دقیق‌تر تحلیل کنیم، اصل تدریج در این مثال هم رعایت شد. در حقیقت تدریج در این مثال ناظر به سال‌های زیادی است که صرف شد تا پیامبر(ص) به یک فرد مورد اعتماد و الگوی مردم تبدیل شود.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۴۰۸.
۱۵. خلیلیان، سیدخلیل (۱۳۵۲)، *سیمای زنان در قرآن*، ج ۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، ص ۴۸.
۱۶. حجرات: ۱۳
۱۷. پیامبر اکرم (صل الله علیه و آله) فرمودند: ای جوان زود ازدواج کن و از زنا بپرهیز، زیرا که زنا ریشه‌های ایمان را از دلت می‌برد. (مکارم الاخلاق، ۹۶)
- همچنین حضرت علی(ع) نیز می‌فرماید: «لولا اَنْ عَمَرَ نَهْيُ عَنِ الْمُتَعَةِ مَا زَنَى الْاَشَقَى» اگر عمر متعه را حرام نمی‌کرد، هیچ کس زنا نمی‌کرد، مگر شقی (انسان پست و بدبخت) (تفسیر جامع البیان، طبری، ۱۵/۴)
۱۸. انما مُؤْمِنُوْنَ اِخْوَةٌ (حجرات: ۱۰)

۱۹. قانون راهکارهای اجرایی گسترش فرهنگ عفاف و حجاب مصوب ۱۳ دی ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲۰. تبیین بیشتر این ادعا نیازمند اظهار نظر کارشناسی مشاوران حوزه زن و خانواده و متخصصان بحث عفاف و حجاب است و می‌تواند موضوع تحقیق مستقلی باشد.

۲۱. یکی از پیش‌فرض‌های این مقاله که در جای خود باید به اثبات برسد این است که درست است که وظیفه دین بیان کلیات است و جزئیات به عهده خود مردم گذاشته شده است تا آنها را متناسب با اقتضائات زمان و مکان از کلیات (مبنتی بر اصول و روش معتبر و با استفاده از منابع معتبر) استنتاج کنند، اما باید به این نکته هم توجه داشت که اگر دین در موضوعی جزئیاتی را بیان کرد و به ویژه اگر بر آن تأکید کرد (تأکید کمی یا کیفی) قطعاً حکمتی وجود داشته است. به طور مثال اگر در روایات دستورات زیادی درخصوص نحوه صحیح ارتباط زناشویی در خانواده وارد شده است، قطعاً به دلیل نقش آن در استحکام بنیان خانواده است. لذا اگر سیاست فرهنگی ما به سمت آموزش صحیح این قبیل موضوعات برود، قطعاً آمار طلاق بسیار کمتر از وضعیت فعلی خواهد بود. همان‌طور که به بیان بسیاری از مشاوران خانواده، وکلا و قضات دادگاه‌ها علت اصلی بسیاری از طلاق‌ها شکست در روابط زناشویی است. امری که به کرات در روایات بر آن تأکید شده و درباره آموزش داده شده است. اما متأسفانه توجه به این نکته در وضعیت فعلی سیاست‌گذاری فرهنگی ما کمترین سهم را دارد.

۲۲. بحار الانوار، ج ۱۴

۲۳. این هوشمندی را می‌توان در مصادیق عینی نیز نشان داد. برای نمونه ر.ک: عبداللہی نیسیانی، علی، «تجزیه و تحلیل سیستمی فرآیند پرورش منابع انسانی در مسجد؛ مطالعه موردی: علل پویایی و حیات مسجد صنعتگران مشهد»، اندیشه مدیریت، ش ۱، ۱۳۸۶.

۲۴. اینکه عوامل پیش‌برنده در یک جامعه دینی چیست، خود موضوع تحقیق جداگانه‌ای است. البته تحقیقات چندی در این زمینه انجام شده است. برای نمونه ر.ک: عبداللہی نیسیانی، علی (۱۳۸۸)، شناسایی عوامل حیاتی موفقیت از منظر مدیریت اسلامی با تأکید بر تفکر سیستمی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه امام صادق(ع).

۲۵. برای نمونه ر.ک: «تحلیل جنسیتی از زندگی پس از طلاق: مطالعه کیفی»، مجله زن در توسعه و سیاست، دوره دهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱. و «بررسی نگرش زنان سرپرست خانوار تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) شهر شیراز به ازدواج موقت»، پژوهشنامه

- زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۴۳-۶۶ و ...
۲۶. با توجه به اینکه تا زمان نگارش این تحقیق، طرح مذکور به تصویب نرسیده و در مرحله کارشناسی بود، پیشنهادهای که در سطور بعدی ذکر شده است، پیشنهادهای اولیه هستند.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. اجلالی، پرویز، (۱۳۷۹)، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی در ایران، تهران: نشر آن.
۴. اشتریان، کیومرث، (۱۳۸۹)، متغیرهای استراتژیک در سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: میزان.
۵. امانی، محمدعلی، (۱۳۹۲)، سنن جاهلی عرب و روش برخورد قرآن کریم، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
۶. پیروزمند، علیرضا، (۱۳۹۴)، دین و سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
۷. جانباز، دیان و مجید بیات، (۱۳۹۰)، آسیب‌شناسی مبانی و فرآیند سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
۸. جعفری، یعقوب، (۱۳۸۴)، تاریخ اسلام از منظر قرآن، قم: نشر معارف.
۹. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۱)، نسبت دین و دنیا: بررسی و نقد نظریه سکولاریسم، قم: نشر اسراء.
۱۰. خدایی مهر، محمدمهدی، (۱۳۹۲)، مسئله‌یابی در سیاست‌گذاری فرهنگی، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین، (۱۳۸۶)، انتظارات بشر از دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. رین، مارتین، (۱۳۹۳)، دانشنامه سیاست‌گذاری عمومی، ترجمه محمد صفار، تهران: نشر میزان.
۱۳. توبی، میلر و جورج یودیس، (۱۳۸۹)، سیاست فرهنگی، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۴. خلیلیان، سید خلیل، (۱۳۵۲)، سیمای زنان در قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. اسحاقی، سید حسین، (۱۳۸۵)، مروارید نبوت، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.

۱۶. شاین، ادگار، (۱۳۸۳)، مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری، ترجمه برزو فرهی و شمس‌الدین نوری نجفی، تهران: سیمای جوان.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۸. عبداللهی نیسانی، علی، (۱۳۸۶)، «تجزیه و تحلیل سیستمی فرآیند پرورش منابع انسانی در مسجد؛ مطالعه موردی: علل پویایی و حیات مسجد صنعتگران مشهد»، اندیشه مدیریت، سال اول، شماره دوم.
۱۹. عرب ابوزیدآبادی، عبدالرضا، (۱۳۸۸)، بررسی تاریخی اسلام و برده‌داری (با تکیه بر سیره معصومان علیهم السلام)، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۰. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۷۷)، کلیات دین شناسی (۵) دین و فرهنگ، فصلنامه پیام حوزه، شماره ۱۹.
۲۱. فتاحی‌زاده، فتحیه، (۱۳۸۳)، زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما.
۲۲. فرخی، میثم، (۱۳۹۳)، سیاست‌گذاری مسجد، تهران: دانشگاه امام صادق.
۲۳. حسین‌لی، رسول، (۱۳۷۹)، مبانی و اصول سیاست فرهنگی در آسیا و آفریقا، زیر نظر: مسعود کوثری، تهران.
۲۴. مظاهری، حسین، (۱۳۹۰)، عصاره دین (احکام، اخلاق، اعتقادات)، ج ۱، اصفهان: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی الزهرا(س).
۲۵. الوانی، مهدی، (۱۳۸۳)، تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران: دانشگاه پیام نور.

26. Holden John, cultural Value and the Crisis of Legitimacy, www.demos.co.uk , 2006
27. Bennett Tony, Differing diversities, Council of Europe, November 2001
28. Bennett Oliver & Ahearne Jeremy, Cultural policies and religion, International Journal of Cultural Policy, Vol. 17, No. 2, March 2011, 111-114
29. Nina Obuljen , Why we need European cultural policies, September 2005